

Comparative Analysis of Adam's "Infallibility" and "Paradise" and "The Quality of Eve's Creation" from The Perspective of Mulla Sadra, Sabzevari, and Allameh Tabatabai

Mahnaz Mozafarifar *

Ph.D. in Islamic Philosophy and Theology, Ilam University, Ilam, Iran

Abstract

Issues related to the story of Prophet Adam have been analyzed in various interpretations in the history of thought of Abrahamic religions (Judaism, Christianity, and Islam). In the Holy Qur'an, the story of eating the forbidden fruit, followed by Adam's expulsion from heaven, and before that, his creation, as well as his relationship with angels and the like, have been stated in brief terms. Among them, the issue of Adam's "infallibility" and "paradise" has always been disputed among Muslim commentators and theologians. Mullah Sadra and some of his commentators (Mullah Hadi Sabzevari and Allameh Tabatabai) have tried to reach a comprehensive and defensible interpretation by rejecting some seemingly contradictory cases. For this reason, they considered the doubts raised in the interpretation and justification of this group of verses seriously and tried to unravel them. The purpose of this article is to review and examine some doubts related to these two issues and retrieve their answers. Also, in this article, the truth of a woman's creation was investigated from the point of view of the discussed philosophers and it was found that a woman is created like a man and a human being.

Keywords: Supreme Wisdom, Adam's Infallibility, Adam's Paradise, Maulvi's Orders and Prohibitions, Irshad's Orders and Prohibitions.

* Corresponding Author: mozafari2277@yahoo.com

How to Cite: Mozafarifar Mahnaz (2023). Comparative Analysis of Adam's "Infallibility" and "Paradise" and "the Quality of Eve's Creation" from the Perspective of Mulla Sadra, Sabzevari, and Allameh Tabatabai. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (5). 271-294.




----- پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه -----

دوره ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۲۷۱-۲۹۴

jcst.atu.ac.ir

DOI: 10.22054/JCST.2023.72051.1110

واکاوی تطبیقی «عصمت» و «بهشت» حضرت آدم و «کیفیت خلقت حوا» «از منظر ملاصدرا، سبزواری و علامه طباطبائی»

مهناز مظفری فر *  دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

چکیده

مسائل مربوط به داستان حضرت آدم در تاریخ اندیشه ادیان ابراهیمی (یهود، مسیحیت و اسلام) مورد تحلیل تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است. در قرآن کریم ماجرای خوردن میوه ممنوعه و به دنبال آن اخراج آدم از بهشت و پیش از آن، آفرینش او و نیز رابطه‌ی او با فرشتگان و مانند اینها با عبارات موجز بیان گردیده است. از آن میان، مسأله «عصمت» و «بهشت» آدم در میان مفسران و متکلمان مسلمان همواره مورد مناقشه بوده است. ملاصدرا و برخی شارحان وی (ملاهادی سبزواری و علامه طباطبائی) کوشیده‌اند تا با ردّ پاره‌ای موارد متناقض نما به تفسیری جامع‌نگر و قابل دفاع دست یابند. به همین دلیل شبهاتی را که در تفسیر و توجیه این دسته از آیات مطرح شده، جدی انگاشته و در صدد گشایی از آنها برآمده‌اند. هدف این مقاله بازخوانی و بررسی برخی شبهات مربوط به این دو مسأله و بازیابی پاسخ آنان است. همچنین در این نوشتار حقیقت خلقت زن از دیدگاه فلاسفه مورد بحث مورد کنکاش قرار گرفت و به دست آمد که زن از نظر خلقت مانند مرد و فردی از افراد انسان است.

کلید واژه‌ها: حکمت متعالیه، عصمت حضرت آدم، بهشت حضرت آدم، امر و نهی مولوی، امر و نهی ارشادی.

* نویسنده مسئول: mozafari2277@yahoo.com

۱. مقدمه

مسأله هبوط یا سؤال درباره «از کجا آمده‌ام؟» در واقع سؤال از چیستی و چرایی آغاز زندگی انسان در این جهان مادی است. این واژه قرآنی اغلب تداعی گر ماجرای گناه و رانده شدن آدم از بهشت است. داستان هبوط و قصه‌های مربوط به آن چنانکه از قرآن کریم و تفاسیر و کتب قصص انبیاء و تاریخ بر می‌آید، داستانی است که با آفرینش و گناه آدم (ع) آغاز و با پایان یافتن عمر مقدر این جهان و مرگ آخرین فرزندان او پایان می‌یابد.

در حقیقت داستان حضرت آدم (ع) رویدادی است که در تاریخ اندیشه ادیان ابراهیمی مورد تحلیل و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است و بسیاری از مردم در طول تاریخ درباره آن مطالعه و پژوهش کرده‌اند. در بیان و تحلیل این داستان، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از این آراء کاری بسیار دشوار است. قرآن کریم در سوره‌های مختلفی به بیان واقعه هبوط حضرت آدم (ع) پرداخته است. از آن میان، تفسیر و تحلیل مسأله «عصمت» و «بهشت» حضرت آدم (ع) به پاره‌ای اشکالات فلسفی-کلامی دامن زده که اندیشوران مسلمان را به گره‌گشایی واداشته است. در اندیشه فلسفی و کلامی شیعی، ملاصدرا و برخی شارحان وی (ملاهادی سبزواری و علامه طباطبائی) به ارائه پاسخ‌های قابل تأملی دست زدند که شایسته بازخوانی و توجه‌بند. یکی از مواردی که در این جستار به بررسی آن می‌پردازیم بحث نافرمانی آدم (ع) در بهشت و وسوسه او بوسیله شیطان که طبعاً با عصمت و پیامبری او ناسازگار است. در این جستار سعی می‌شود این دو مسأله از منظر ملاصدرا و دو متفکر هم‌مشرَب او یعنی، سبزواری و علامه طباطبائی مورد کنکاش قرار گیرد.

همچنین در بحث چگونگی خلقت حوا اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی با توجه به تعدادی از روایات، آفرینش حوا از دنده آدم را پذیرفته‌اند و برخی دیگر نیز قول خلقت حوا از جنس و نوع آدم و نه از بدن آدم را برگزیده‌اند. ما در اینجا به بررسی دیدگاه ملاصدرا، سبزواری و علامه طباطبائی در مورد تحلیل این مسأله می‌پردازیم.

همچنین با توجه به اینکه مسئله مقام زن یکی از جدی ترین مسائل اجتماعی و فرهنگی و تفکر دینی در روزگار ماست و نگارنده با مطالعه آثار ملاصدرا به عبارتی از وی در این زمینه مواجه شد که طرح آن از سوی چنین فیلسوفی تا حدی عجیب به نظر می رسد. قبل از قضاوت درباره او نگارنده بر خود لازم دانست به تحقیق و تأمل بیشتر در این باره پردازد. در این فرایند بدست آمد آن گونه که برخی پنداشته اند، ملاصدرا نگاه تحقیرآمیزی نسبت به زن نداشته. البته لازم به ذکر است ما در این نوشتار ادعای مصون بودن از اشتباه را نداریم و چه بسا در ادله ما نیز کاستی هایی وجود داشته باشد و حتی مورد قبول خواننده این سطور قرار نگیرد؛ اما می گوئیم که ما در این تحقیق به دور از هر گونه پیش فرض، جانبداری و افراط و تفریط و بر اساس منطق و فطرت انسانی گام برداشته ایم.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تا جایی که نگارنده بررسی نموده پژوهش یا نوشته ای مستقل با این عنوان وجود ندارد. اما کتاب ها و مقالاتی هستند که عمدتاً در حوزه ادبیات عرفانی به این مبحث پرداخته اند. از آن میان به موارد زیر می توان اشاره نمود:

مصباح یزدی، (۱۳۸۹)، تفسیر قرآن کریم سورة بقره آیات ۳۰-۴۰، «قرآن شناخت»، شماره ۲، ۵: در این مقاله دیدگاه قرآن در خصوص مسأله هبوط آدم (ع) از بهشت و جزئیات آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

پارسانیا، حمید؛ هستی و هبوط، چاپ اول، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۳: این کتاب ضمن بیان ابعاد وجود شناختی و معرفت شناختی هبوط، از عالم و آسمان هایی سخن می گوید که در آنها هبوط روی می دهد. این اثر با تکیه بر نقش محوری عصیان، به بُعد تاریخی هبوط می پردازد و مراحل هبوط را از آسمان الوهیت و ورود به دنیای اساطیر تا پیدایش دنیای مدرن پی می گیرد.

۲-۱. روش پژوهش

در این مقاله برای دست‌یابی به اهداف پژوهش سعی شده با تکیه بر روش تحقیق «مسئله محور» مطالب را پیش ببریم. برای جمع‌آوری داده‌ها به ترتیب از منابع درجه اول و دوم استفاده شده است. منابع درجه اول همان متون و کتب اصلی ملاصدرا، ملاحادی سبزواری و علامه طباطبایی است و منابع درجه دوم منابعی است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به مسائل مورد بحث پرداخته‌اند.

۲. شبهه گناهکاری حضرت آدم (ع)

انگاره گناهکاری حضرت آدم (ع) در آیات متعدد قرآن آمده است، از جمله در سوره‌ی طه آیه ۱۲۱ که خداوند می‌فرماید: «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى: آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت.» و نیز در آیه ۱۱۵ همین سوره چنین آمده است: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا: و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم». در آیه‌ی نخست، عصیان و گمراهی به آدم (ع) نسبت داده شده و در آیه دوم، نسیان؛ به روشنی هیچ کدام از این دو با مقام عصمت انبیاء که مصونیت از گناه و خطا و نسیان است، سازگار نیست. این ناسازگاری چالش برانگیز را بدین نحو می‌توان صورت‌بندی کرد:

الف) مطابق اعتقاد مسلمانان، پیامبران از گناه و خطا و نسیان مصونیت دارند و معصوم هستند.

ب) حضرت آدم (ع) بنا به شواهد قرآنی مرتکب عصیان و خطا شد.

پس حضرت آدم (ع) معصوم نبوده است. بنابراین طبق مضمون این دسته از آیات قرآن حضرت آدم (ع) گرفتار خطا و گناه شد و این با مقام عصمت انبیاء که مصونیت از گناه و خطا و نسیان است، سازگار نیست.

۲-۱. نظر ملاصدرا

ملاصدرا در تفسیر آیه معروف سوره بقره می‌کوشد به پاره‌ای نکات سؤال برانگیز پاسخ گوید. در این آیه آمده است: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾؛ و گفتیم ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود. ملاصدرا در تفسیر خود از این آیه‌ها نظرات مختلف مفسرین درباره کیفیت فرمان و نهی باری تعالی به آدم (ع) را در نظر داشته است؛ اینکه آیا فرمان حق تعبدی و واجب است یا مباح و جایز، و به عبارت دیگر، تکلیفی و مولوی است یا تنزیهی و ارشادی و اینکه آیا نافرمانی حضرت آدم (ع) معصیت بوده و مستلزم کیفر و عذاب.

ملاصدرا با توجه به این مسأله که انبیاء همگی مصون از معاصی و گناه هستند، در تبیین امر و نهی موجود در آیات شریفه، ابتدا بیان می‌کند که همه‌ی مفسران عقیده دارند که فرمان «و کُلا» از نوع اباحه است و نهی «لا تقربا» از نوع تعبد، اما به عقیده‌ی وی درباره «فتکونا» دو نظریه وجود دارد: الف. اگر جواب نهی باشد، به این معنا خواهد بود: «و اگر به آن درخت نزدیک شوید، از ستمگران خواهید بود»؛ ب. اگر معطوف بر نهی باشد، «فاء» عاطفه است و معنایش چنین می‌شود: «به درخت نزدیک نشوید و جزء ستمگران نباشید». مراد از «نزدیک شدن به درخت ممنوعه» نهی از خوردن میوه درخت بوده است، نه خود «درخت» (ملاصدر ۱۳۶۴: ۳/ ۸۹-۹۰). درباره «نهی» مطرح شده در اینجا که آیا تحریم (حرام) است یا تنزیه (مکروه)، اختلاف نظر وجود دارد. صاحب مجمع البیان که ملاصدرا که در تفسیر این بخش از آیات بدان استناد می‌جوید، این نهی را نهی تنزیهی و ارشادی و خلاصه، خیرخواهانه می‌داند نه تحریمی و مولوی که سرپیچی از آن مستلزم عذاب باشد. نهی تنزیهی اصطلاحی است که در فقه از آن بحث می‌شود که در اینجا می‌توان دو احتمال را در نظر گرفت: اول اینکه منظور از این نهی همان مکروه باشد. دوم اینکه این نهی را معادل ترک اولی دانست. اکثر علمای شیعه و امامیه با این نظر موافق هستند که منظور از این نهی، ترک اولی بوده است و اصول عقلی نیز آن را می‌پذیرد (ر.ک؛ ملاصدرا ۱۳۶۴: ۳/ ۹۰؛ طبرسی ۱۴۰۶: ۱/ ۱۹۴).

پس آدم و حوا با خوردن از آن درخت ممنوعه در واقع به نفس خود ظلم کردند و خود را از بهشت محروم ساختند، نه اینکه از دستور خدا نافرمانی کرده و مرتکب گناه شده باشند. ملاصدرا نظر نهایی خود را این گونه بیان می‌کند:

بنابر اصول عقلی که مورد قبول ماست انسان دارای نشئت سه گانه روح و نفس و طبیعت است. عالم طبیعت جهان تکلیف و اختیار و گرفتاری و امتحان، و جایگاه امر و نهی تشریحی و دایر مدار اطاعت و عصیان، عصمت و سرافکندگی و کفران و سپاسگزاری است. ولی امر و فرمان نشئه پیش از عالم طبیعت، همان قضاء، و تکوین و نهی آن عبارت است از اشعار و آزمندی و بنده خدا در این نشئه جایی برای اعمال قدرت و اختیار و در نتیجه تدبیر و تقسیم و اجتهاد ندارد. و از این روست که برخی از اصحاب قلوب گفته‌اند: علت نهی در این جهان، خود گرایش و علاقه‌ای است که غایت جمال مقتضی آن است و اگر نهی در کار نبود، چه بسا انسان به دلیل مقاصد نفسانی فراوانی که دارد، متوجه آن نمی‌شد. پس بیان آن در واقع نوعی برجسته کردن و تحریص نمودن است زیرا (الإنسان حریصٌ علی ما مُنِع) و دانستنی است آنچه در این جهان هست نوع الطف و اصفای آن در عالم اعلی وجود دارد؛ پس معصیتی که در این جهان به معنای مخالفت امر شرعی است و پیامبران مبرای از آنند در عالم غیب همان نقص امکانی است که در ممکنات بر حسب مراتب و درجه قرب و بُعدشان به خداوند متفاوت است؛ یعنی هر چه مقرب‌تر باشد، جهات امکانی‌اش کمتر و هر چه دورتر باشد جهات امکانی او بیشتر خواهد بود و بالعکس. چنانکه با انباشته شدن برخی جهات امکانی در عقل، سبب نزول عقل به عالم نفس مانند جنت و منازل آن می‌شود، و با افزایش جهات امکانی در نفس، موجب تعلق نفس به عالم ابدان عنصریه گردد (ر.ک؛ ملاصدرا ۱۳۶۴: ۳/۹۱-۹۲).

ملاصدرا پس از تبیین امر و نهی عالم غیب به تأویل خطا و معصیت آدم (ع) پرداخته و ابتدا دو مقدمه را بیان می‌کند:

اولاً انسان از روی فطرت و سرشت همّت بلند و حرص شدید دارد به گونه‌ای که آتش طبیعت و جهنم حرص پیوسته رو به افزایش است و سیری ناپذیر، مگر اینکه خداوند جبار بر آن قدم گذارد. ثانیاً همه مشتیهات یعنی ﴿مَا تَشْتَهِيهِ النَّفْسُ وَ تَلَدُّ الْأَعْيُنُ﴾ (زخرف/۷۱)؛ در آنجا هر چه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشم‌ها را شوق و لذت، مهیا باشد» برای آدم و حوا مباح بود، و به آنها گفته شده بود که بدان قانع باشید و با زیاده‌خواهی‌شان آتش فتنه را نیفرورزند و مراد از آن آتش طبیعت است که

شأنش تحلیل مواد و تصرف در آن است که در نفس آدم (ع) پنهان بوده و به منصفی ظهور نرسیده بود (همان: ۹۳).

او به منظور تحلیل و درک این مسأله دست به دامن تمثیل محسوس و ملموسی می‌شود؛ بدین ترتیب که «آیا احساس نکرده‌ای هرگاه آدمی به غذا خوردن می‌پردازد از طبیعتش گرمی برنده‌ای بر می‌خیزد؟ این آتش ابتدا از نفس آدمی است و سپس از طبیعت او» (همان: ۹۲). سپس به مطلب مورد بحث بر می‌گردد که خطاب خداوند درباره «لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»؛ به این درخت نزدیک نشوید» چنین خواهد بود. اگر خواهان سلامت و در امان بودن از مصیبت و محنت هستید، به درخت طبیعت پست (درخت ممنوعه) نزدیک نشوید، در این غیر صورت به نفس خود ستم خواهید کرد. زیرا دچار درد و رنج می‌شوید که رهایی از آن به سادگی برای شما امکان پذیر نیست. به عقیده‌ی ملا صدرا به کار بردن «ظلم» به این معنا برای حفظ عصمت انبیاء مناسب‌تر است، چنانکه حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾؛ احزاب/۷۲؛ انسان هم (در مقام آزمایش و اداء امانت) بسیار ستمکار و نادان بود (که اکثر به راه جهل و عصیان شتافت) و هر روشی که منتهی به حفظ عصمت انبیاء شود اولی و شایسته‌تر است (همان: ۹۲-۹۵).

ملا صدرا در ادامه به نقد و بررسی سخنان کسانی می‌پردازد که صدور گناه از جانب پیامبران را جایز دانسته‌اند و نهی در آیه «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» را نهی تحریمی تلقی کرده‌اند. مطابق نقل ملا صدرا:

الف) برخی معتقدند که آیه «لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» همانند این گفته خداوند متعال است ﴿لَا تَقْرَبُوا هُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ﴾ (بقره/۲۲۲)؛ در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا آنکه پاک شوند» و همانند ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (انعام/۱۵۲)؛ و به مال یتیم - جز به نحوی [هر چه نیکوتر] - نزدیک مشوید». همان‌گونه که نهی در این آیات نهی تحریمی است، نهی در آیه «لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» نیز برای تحریم به کار برده شده است.

ب) خداوند متعال می‌فرماید: «فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ»، یعنی اگر از آن (میوه ممنوعه) بخورید به نفس خودتان ظلم کردید. و این چنین بود هنگامی که از آن خوردند گفتند: پروردگارا ما به نفس خودمان ظلم کردیم.

ج) اگر این نهی، نهی تنزیهی بود شایسته نبود که حضرت آدم (ع) با انجام آن از بهشت اخراج شود و توبه بر او واجب گردد.

ملاصدرا در جواب استدلال آنها بیان می‌کند که:

الف) این نهی، در اصل، نهی تنزیهی بود نه نهی تحریمی.

ب) مراد از آیه «فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» این است که با انجام آنچه ترک اولی بود به نفس خودتان ظلم کردید. چون هنگامی که مرتکب این عمل شدید از بهشت خارج می‌شوید (در بهشت برای شما تشنگی و گرسنگی و آفتاب‌زدگی و برهنگی نیست) و به سوی جایگاهی می‌روید که در آنجا هیچ‌یک از این نعمت‌ها برای شما فراهم نیست.

ج) اخراج از بهشت به سبب نزدیک شدن به درخت ممنوعه نبود، بلکه حکمت الهی اقتضاء می‌کرد که آنها از بهشت رانده شوند (همان: ۹۵).

به عقیده ملاصدرا امر الهی هم تکوینی است و هم تشریحی؛ لازمه امر تکوینی فرمانبرداری و اطاعت از فرامین است، برخلاف امر تشریحی که آن هم اگرچه فرمانی است الهی، ولی با واسطه، که بر آن خودداری و انجام دادن و سرپیچی و فرمانبرداری و غیره وارد می‌شود. لذا از این گروه عده‌ای اطاعت و پیروی و دسته‌ای خودداری و سرپیچی می‌نمایند (ر.ک؛ آشتیانی ۱۳۸۸: ۳۶).

از نظر وی عصیان حضرت آدم (ع)، عصیان تشریحی نیست. اگر گمراهی شیطان و وجود عصیان حضرت آدم (ع) و این غضب الهی بر او نبود، آدم از میوه ممنوعه نمی‌خورد و از بهشت خارج نمی‌شد، عالم و آدم به وجود نمی‌آمد و زمین و آسمان‌ها خلق نمی‌شد. او در پایان نتیجه می‌گیرد که آیات موهم عدم عصمت انبیاء و صدور قبایح از جانب ایشان را باید حمل بر «ترک اولی» نمود و هر تفسیری که بیشتر قاعده عصمت را حفظ کند پذیرفتنی‌تر است (همان: ۹۹).

۲-۲. نظر سبزواری

سبزواری معتقد است که عقل در سیر نزولی خود مراتبی را طی می‌کند و در ابتدای سلسله نزولی دارای وحدت جمعی است و در مرتبه پایین‌تر، عقل، جزئی می‌شود که این عقل جزئی در حضرت آدم (ع) تجلی کرده است. به همین دلیل، وی گاهی از حضرت آدم (ع) به عقل جزئی تعبیر می‌کند. به عقیده وی گناهی که از آدم (ع) سر زد به امکان ذاتی که در ماهیت است، بر می‌گردد، چونکه این نقص امکانی منشأ خطا و گناه است. ماهیت و امکان همواره با نقص و کاستی همراه بوده‌اند. همین، مناط و ملاک جدایی از حق است. پس گناهی که حضرت آدم (ع) مرتکب شد به خاطر نقص امکانی او بوده است؛ امر و نهی در آنجا تکوینی بوده چون در آن زمان هنوز دینی تشریح نشده بود. وی نیز همانند ملاصدرا ساحت پیامبران را منزّه از گناه دانسته و معتقد است آنچه از حضرت آدم (ع) سر زد گناه تکلیفی نبود بلکه ترک اولی بود (ر.ک؛ سبزواری: ۱۳۷۶: ۴۵۵-۴۵۷).

۲-۳. نظر علامه طباطبائی

به عقیده علامه طباطبائی اگر چه ظاهر آیات در ابتدا بر این امر دلالت دارند که از آدم (ع) گناه و معصیت و نافرمانی سرزد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۳۵)؛ از ستمکاران خواهید بود» و نیز ﴿وَعَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه/۱۲۱)؛ و آدم نافرمانی خدای کرد و گمراه شد». همچنان که خود او نیز اعتراف کرده: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف/۲۳) گفتند: خدایا، ما بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت نفرمایی سخت از زیانکاران خواهیم بود.» ولی پس از دقت در آیات و تأمل در نهی مزبور مشخص می‌شود که این نهی، مولوی (یعنی فرمان و دستوری که مولا به عنوان یک وظیفه برای بنده خود صادر می‌کند) نبوده بلکه نهی ارشادی بوده که منظور از آن فقط دست‌یابی به مصالح و منافی است که در آن حکم وجود دارد. علامه طباطبائی بر این مدعای خود چنین می‌گوید:

الف) خداوند در سوره بقره و اعراف لازمی مخالفت این نهی را یک نوع «ظلم» معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۳۵)؛ ولی به این درخت نزدیک نشوید

که از ستمکاران خواهید بود» اما در سوره طه آن را به «تعب و رنج» که نتیجه بیرون رفتن از بهشت بوده تبدیل کرده و فرموده است: ﴿فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾ (طه/۱۱۷)؛ زهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره‌بخت گردی» و سپس این تعب را چنین تفسیر کرده: ﴿إِنَّ لَكُمْ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرِى وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى﴾ (طه/۱۱۸-۱۱۹)؛ در حقیقت برای تو در آنجا این [امتیاز] است که نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی و اینکه در آنجا نه تشنه می‌گردی و نه آفتاب‌زده». با این بیان معلوم می‌شود که منظور از این تعب و شقا، همان زحمات دنیوی است که لازمه‌ی زندگی زمینی است مانند: تشنگی، گرسنگی، برهنگی و امثال آن. پس چیزی که باعث نهمی مزبور شده است اجتناب از این امور بوده؛ یعنی این نهمی یک نهمی ارشادی است و البته مخالفت چنین نهمی معصیت و نافرمانی در مقابل دستور مولا محسوب نمی‌شود. بنابراین منظور از «ظلم» که در آیات سابق به آن اشاره شده است همان ظلم بر نفس است، زیرا خود را به زحمت انداخت و نه آن ظلم مذمومی که در باب بندگی و پرستش است (ر. ک؛ طباطبائی ۱۳۷۴: ۲۰۷/۱-۲۰۹؛ رخشاد ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۸).

۳. نهمی ارشادی و مولوی

علامه طباطبائی در این مورد به دو شبهه مربوط به موضوع نهمی ارشادی و مولوی اشاره کرده و درصدد پاسخ بر می‌آید. صورت و پاسخ این دو شبهه به قرار ذیل است:

شبهه اول: ممکن است کسی اشکال کند که اگر نهمی مزبور یک نهمی ارشادی بوده چرا خداوند کار آدم و حوا را به عنوان «ظلم، عصیان و غوایت» معرفی کرده است؟ پاسخ این ایراد این است که همان‌طور که گفته شد منظور از آن «ظلم بر نفس» است. زیرا آدم (ع) با خطایی که مرتکب شد خود را به زحمت انداخت، و نه آن ظلمی که در باب بندگی و پرستش مورد مذمت قرار گرفته است. اما عصیان از نظر لغت به معنی متأثر شدن یا به زحمت متأثر شدن است؛ مثلاً گفته می‌شود: «كَسَرَتْهُ فَعَصَى» یعنی، خواستم آن را بشکنم اما نشکست یا به زحمت شکست. این معنی همان‌طور که در موارد اوامر و نواهی مولوی کاربرد دارد، در موارد اوامر و نواهی ارشادی نیز متصور است.

شبهه دوم: ممکن است کسی بگوید که اگر نهی مزبور یک نهی ارشادی بوده، پس «توبه» چه معنی دارد و منظور آدم و حوا از این که گفتند: ﴿وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف/۲۳)، و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت نفرمایی سخت از زیانکاران خواهیم بود» چه بوده است؟ در پاسخ باید گفت توبه به معنی رجوع و بازگشت است و این بر حسب اختلافِ موارد، مختلف می شود؛ یعنی همان طور که بنده متمرّد و سرکش می تواند توبه کند و در نتیجه مولای او مقام قرب از دست رفته‌ی او را به وی باز می گرداند، مثل بیماری که نسبت به دستوره‌های پزشک که برای حفظ سلامتی او بوده، مخالفت کرده و در نتیجه بیماری او شدت یافته است می تواند دوباره به پزشک مراجعه کرده، یا به عبارت دیگر توبه کند تا دستور دیگری به او بدهد و به وسیله آن سلامتی خود را به دست بیاورد. البته ممکن است دستور جدید چنین باشد که بیمار باید مدتی درد و رنج را تحمل کند و کارهای دشواری انجام دهد تا به وضع روز اول بلکه بهتر برگردد (ر.ک؛ طباطبائی ۱۳۷۴: ۲۰۹/۱-۲۱۰).

۴. «بهشت» حضرت آدم (ع)

در آیه ۳۵ بقره و نیز در آیه ۱۹ سوره اعراف و آیه ۱۱۷ سوره طه از بهشتِ آدم سخن به میان آمده است. تشریح وضعیت بهشت مزبور و شرایط آن، به حل پاره‌ای از ابهاماتِ اصل ماجرا بسیار کمک می کند. درباره اینکه آیا منظور از بهشت همان «بهشت برین و خلد» است یا غیر آن چندین نظر وجود دارد: الف) بهشت مزبور همان بهشت برین و جاودان است که از هرگونه گناه و آلودگی و محرومیت و ناراحتی برکنار است.

ب) باغی در کره‌ی زمین با انواع نعمتها و وسایل رفاه و آسایش که در اختیار آدم قرار گرفت.

ج) آن بهشت در کره‌ی دیگری غیر از زمین بود که سرسبز و خرم بوده است.

د) جنت مزبور واسطه‌ای میان بهشت دنیایی و بهشت خُلد بوده، یعنی بهشت برزخی بوده است.

ما در اینجا سعی می کنیم دیدگاه ملا صدرا، سبزواری و علامه طباطبائی را درباره‌ی این مسأله مورد بررسی قرار دهیم.

۴-۱. تفسیر ملاصدرا

ملاصدرا معتقد است بهشتی که آدم و حوا به علت ارتکاب خطا از آن رانده شدند، غیر از بهشتی است که به پرهیزگاران در عالم آخرت وعده داده‌اند. زیرا این بهشت (بهشت موعود)، بعد از خراب و ویران شدن عالم جسمانی و به پایان رسیدن این دنیا ظاهر می‌شود. هر چند هر دو بهشت در اصل ذات و حقیقت، متحد و متفق هستند (ر.ک؛ ملاصدرا ۱۳۸۵: ۴۱۸-۴۱۹).

ملاصدرا در کتاب تفسیر خود ضمن بیان اقوال و احتجاجات متفاوت به نقد و بررسی آنها می‌پردازد. به عقیده وی در اینکه بهشتی که آدم و همسرش از آن خارج شدند، همان بهشت موعود و جاوید است یا بهشت دیگری غیر از آن اختلاف نظر وجود دارد. وی می‌گوید:

دانستی است بهشتی که آدم از عالم (علم الهی) در آن و سپس از آن به زمین فرود آمد، همان بهشت ارواح در قوس نزول یعنی پیش از نشئه دنیایی است که اهل معرفت و شریعت آن را موطن عهد و میثاق از ذریه آدم می‌نامند و یا بهشتی که انسان‌ها پس از دنیا و طی مراحل استکمالی‌اش در آن سعادت‌مندانه و جاودان خواهد ماند و خانه ثواب است، تفاوت بسیار دارد. از جمله، همان‌گونه که قیصری شارح فصوص الحکم می‌گوید: اولی از مراتب تنزیلات وجود و در قوس نزول است و دومی از مراتب معراج و در قوس صعود است. ابن عربی در باب سیصد و بیست و یکم کتاب فتوحات مکیه به این امر اشاره کرده است که صُور ملحق به ارواح در برزخ قوس صعود بر خلاف صُور برزخیه قوس نزولی، صُور اعمال و نتیجه عملکرد آدمی در دنیاست. زیرا بنا بر نظر صریح ابن عربی ماهیت و حقیقت این دو برزخ متفاوت است (ر.ک؛ ملاصدرا ۱۳۶۴: ۸۱/۳-۸۲).

برخی دیگر بر گفته خود مبنی بر اینکه بهشت آدم (ع) غیر از بهشت موعود است، استدلال آورده‌اند و ملاصدرا به نقد و بررسی آنها پرداخته است.

الف) این بهشت، بهشت موعود نیست، چرا که هر کس به بهشت جاودان وارد شود هرگز از آن خارج نمی‌شود. اما آدم و همسرش از آن خارج شدند. پس این بهشت، بهشت جاوید نبوده است. به عقیده ملاصدرا این استدلال ضعیف است. زیرا هنگامی اهل بهشت در آن جاودان خواهند بود که جزا و ثواب مشخص شده باشد و این دنیا به پایان رسیده باشد.

ب) ابلیس هنگامی که از سجده امتناع ورزید مورد لعنت خداوند قرار گرفت، قادر نبود با وجود غضب الهی به جنت خلد وارد شود. از نظر ملاصدرا عقلاً ممکن نیست که ابلیس پس از رانده شدن دوباره داخل بهشت شود. اما برخی از علما چگونگی داخل شدن او را به شیوه اختلاس بیان کرده‌اند. مثل دزدی که می‌خواهد وارد خانه سلاطین شود و از آنها چیزی بدزدد و لذا گفته‌اند: و سو سه ابلیس از خارج از بهشت به گوش آدم و حوا رسید.

ج) برای بهشتیان در استفاده از نعمت‌های آن محدودیتی نیست و نعمت‌هایش فنا ناپذیر و بی‌پایان است. پس اگر آدم (ع) بدان راه یافته بود، از آن اخراج نمی‌شد و از نعمت‌های بهشتی محروم نمی‌شد. از نظر ملاصدرا این شبهه همانند وجه اول است و ایرادی که بر آن وارد بوده در اینجا هم وارد می‌شود. این دو بهشت از نظر ذات واحد هستند و تفاوت آنها اعتباری است (همان: ۸۲).

۲-۴. تفسیر سبزواری

به عقیده سبزواری بهشتی که آدم و حوا از آن بیرون شدند بهشتی بوده است قبل از ایجاد عالم طبیعی، البته بهشت موعود نبوده چرا که اگر آن بهشت، بهشت جاویدان بود هرگز آنها از آنجا رانده نمی‌شدند، زیرا جنت خلد جای تکلیف و آزمایش نیست، بلکه جای قرار و آسایش و آرامش است (ر.ک؛ سبزواری ۱۳۷۶: ۴۵۹).

۳-۴. تفسیر علامه طباطبائی

از نظر علامه طباطبائی بهشتی که آدم و حوا به علت ارتکاب خطا از آن رانده شدند باغی از باغ‌های دنیا بوده که روح مؤمنان پس از مرگ به آنجا منتقل می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی ۱۳۸۷: ۱۶۸) وی در تفسیر آیه ۱۹ سوره اعراف بیان می‌کند که «بهشتی که آدم و حوا قبل از هبوط در آن بودند بهشت جاودان نبوده بلکه بهشت برزخی بوده که غرائز بشری در آنجا ظاهر و هویدا می‌شد» (همو ۱۳۷۴: ۸/ ۴۶). به عقیده علامه از داستان بهشت آدم می‌توان چنین استنباط کرد که قبل از اینکه آدم در زمین قرار بگیرد خداوند بهشتی برزخی و آسمانی را آفریده و او را در آن جای داده، و اگر او را از خوردن درخت

مزبور نهی کرد برای این بود که بدین وسیله طبیعت بشری را بیازماید و ثابت کند که ممکن نیست بشر به سعادت برسد و به بهشت ابدی داخل شود مگر اینکه زندگی زمینی را تجربه کند و در محیط امر و نهی قرار بگیرد و تنها در این صورت می‌تواند به مقام قرب الهی دست پیدا کند. پس، از نظر وی هیچ کدام از اشکالاتی که بر این داستان وارد کرده‌اند درست نیست.

به نظر او بهشت آدم جنت خلد نبود تا اشکال شود به اینکه بهشت جای اولیای خداست نه جای شیطان و یا اشکال شود به اینکه بهشت جای خلود است و کسی که وارد آن شد دیگر بیرون نمی‌شود پس چطور حضرت آدم بیرون آمد و نیز این بهشت، بهشت دنیایی و مادی نبوده تا مانند سرزمین‌های دیگر دنیا جای زندگی دنیوی باشد و اداره آن زندگی تنها به وسیله قانون و امر و نهی مولوی ممکن باشد، بلکه بهشت برزخی و جایی بوده که سجایا و اخلاق و خلاصه غرایز بشری در آن ظاهر می‌شده (همان).

۵. مسأله کیفیت خلقت حوا

آدم ابوالبشر که آفریده شد و مسجود فرشتگان قرار گرفت. به این مقام بزرگ نایل آمد که شایسته منصب خلیفه الهی شود، اما نیروها و غرایزی که از روی حکمت الهی در وجودش نهفته بود برای ادامه‌ی زندگی‌اش نیازمندی‌های دیگری برایش به وجود آورد؛ از طرفی، هدف از این خلقت با ارزش و امتیازهایی که به او داده شد، تنها شخص آدم و آن یک فرد خاص نبود بلکه خدا می‌خواست تا از نسل، او نسل‌های دیگر و انسان‌های بیشتری به وجود آورد. به همین جهت، به خلقت فرد دیگری از این نوع احتیاج بود تا زوج وی باشد و نسل آدم از آن دو در جهان پدید آید.

۱-۵. خلقت حوا از منظر ملاصدرا

ملاصدرا آفرینش زن را پس از مرد و از دنده چپ یا از باقیمانده گل آدم دانسته (ر.ک؛ ملاصدرا ۱۳۶۴، ۳/۸۶) و در مورد مسأله خلقت حوا در کتاب تفسیر خود به نقل روایاتی می‌پردازد. او از ابن عباس، ابن مسعود و برخی دیگر از صحابی پیامبر نقل می‌کند که خداوند متعال ابلیس را از بهشت

بیرون راند و آدم را در بهشت ساکن کرد؛ او در بهشت تنها بود و کسی نبود که با او انس گیرد. از این رو خداوند حوا را خلق کرد تا آدم در کنار او آرامش یابد.

در روایتی که از ابن عباس نقل شده خداوند سپاهی از ملائکه را برانگیخت که آدم و حوا را بر تختی از طلا حمل کنند و این چنین آنها را در حالی که لباس‌هایی از نور بر تن داشتند همانند پادشاهان حمل کردند تا اینکه هر دو داخل بهشت شدند. این روایت بر این امر دلالت دارد که حوا قبل از داخل شدن در بهشت خلق شده بود. در حالی که روایت قبل بر این امر دلالت داشت که حوا در بهشت خلق شد (همان: ۸۵ - ۸۶).

محمد بن علی بن بابویه قمی در کتاب من لا یحضره الفقیه از زراره چنین روایت می‌کند:
از ابو عبدالله درباره خلقت حوا سؤال شد و اینکه گویند وقتی خداوند آدم را خلق نمود از دنده چپ وی حوا را بیرون آورد. حضرت در پاسخ فرمود: «سبحان الله و تعالی عن ذلک علواً کبیراً»؛ آیا خداوند قدرت نداشت که برای آدم (ع) زوجه‌ای خلق کند از غیر دنده او، و این کلام شیعی است که گفته شود از آدم زوجه وی واقع گردد تا آنجا که گوید حوا از فاضل طینت آدم خلق گردید. سپس فرمود: خداوند آدم را از گل خلق نمود، و به ملائکه دستور داد در برابر او سجده کنند و سپس خواب را بر او مسلط کرد. خداوند حوا را خلق کرد و او را با زیورات جلا داده بود (ر.ک؛ قمی، ۱۴۱۳، ۳/۵؛ همچنین ن.ک: ملاصدرا، منبع پیشین، ۸۷).

۲-۵. تفسیر علامه طباطبایی

به عقیده علامه طباطبایی همسر آدم از نوع خود آدم بود، و انسانی بود مثل خود او. افراد بی شماری که در سطح کمره زمین منتشر شده‌اند، از دو فرد انسان شبیه به هم به وجود آمده‌اند. اینکه در برخی از تفاسیر آمده که مراد از آیه «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» این است که همسر آدم از بدن خود آدم درست شده صحیح نیست، هر چند در روایات آمده که حوا از دنده چپ آدم خلق شده، لیکن از خود آیه این معنا بدست نمی‌آید، و در آیه چیزی که بر آن دلالت کند وجود ندارد. به همین جهت علامه یکی از نقطه

ضعف‌های داستان خلقت آدم و حوا در تورات را آفرینش حوا از دنده آدم می‌داند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۲۱۵-۲۱۶).

۶. ملاصدرا درباره خلقت زن چه می‌گوید؟

یکی از شبهاتی که درباره ملاصدرا مطرح شده این است که وی زنان را انسان نمی‌داند و بلکه آنان را در ردیف حیوان به حساب می‌آورد. ملاصدرا در جلد هفتم اسفار که در بیان عنایت الهی در خلقت زمین و منافع آن است و بر اساس آیات قرآن کریم یک به یک حکمت‌های خلق زمین را بیان می‌کند، ضمن بر شمردن موارد عنایت حضرت حق، زن را از جمله آثار رحمت او می‌شمارد. او درباره خلقت زن می‌گوید «و منها تولد الحيوانات المختلفه ... بعضها للأكل ... و بعضها للركوب و الزينه... و بعضها للحمل... و بعضها لتجمل و الراحة... و بعضها للنكاح... و بعضها للملابس و البيت و الاثاث یعنی: و از عنایات الهی در خلقت زمین تولد حیوانات مختلف است ... که بعضی برای خوردن‌اند... و بعضی برای سوار شدن و زینت... و بعضی برای بار کشیدن... و بعضی برای تجمل و آسایش... و بعضی برای نکاح و آمیزش... و بعضی برای تهیه پوشاک و خانه و اثاث» (ملاصدرا ۱۳۶۸، ۷/۱۳۶-۱۳۷).

آنچه موجب سوء برداشت از سخنان ملاصدرا شده است این عبارت است: «و بعضها للنكاح و الله جعل لكم من أنفسكم أزواجاً» (خداوند برخی از حیوانات را جهت نکاح آفرید؛ چنانکه در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (نحل / ۷۲)؛ خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد).

برخی پنداشته‌اند که ملاصدرا در اسفار به طور صریح زنان را جزء حیوانات دانسته است و مقصود وی از این عبارت این است که زنان انسان نیستند و آنها حیواناتی هستند که به خاطر انسان‌ها که تنها شامل مردان می‌شود خلق شده‌اند. اما آیا واقعاً ملاصدرا از بیان این عبارت چنین مقصودی داشته؟ ملاهادی سبزواری در تعلیقه بر این عبارت ملاصدرا می‌گوید:

اینکه صدرالمتألهین زنان را در عداد حیوانات در آورده است اشاره لطیفی دارد به اینکه زنان به دلیل ضعف عقل و جمود بر ادراک جزئیات و میل و رغبت به زیورها و زینت‌های دنیا، حقاً و عدلاً

نزدیک است که به حیوانات زبان بسته ملحق شوند، اغلبشان سیرت چهارپایان دارند ولی به آنان صورت انسان داده‌اند تا مردان از مصاحبت با آنها اکراه نداشته باشند و به نکاح با آنان راغب باشند و از همین جاست که شرع مطهر مردان را در کثیری از احکام مثل طلاق و نشوز و ادخال ضرر بر ضرر، بر زنان غلبه و چیرگی داده است (همان، پاورقی).

سبزواری علاوه بر گفته بالا در شرح این عبارت ملاصدرا درباره‌ی غلبه جزء نگری و ضعف عقل در زنان و تمایل آنان به زیورها مطالب دیگری هم دارد. از جمله، وی در اسرارالحکم به ضعف قوای بدنی زنان اشاره می‌کند و دلیل مکلف شدن زنان پیش از مردان را ضعف زن در عقل نظری می‌داند. به همین سبب است که شارع، دختر را در سنین پایین تر مکلف کرده است تا با رعایت اخلاق، عقل عملی در وی استکمال یابد و ضعف وی در ناحیه عقل نظری جبران شود. افزون بر این، تکلیف، لطفی از جانب خداوند است و چون ارکان و جوارح دختر ضعیف‌تر است و چون گیاهی لطیف زودتر پژمرده می‌شود، زودتر به تکلیف رسیده است تا از این لطف محروم نماند (ر.ک؛ سبزواری ۱۳۸۳، ۵۳۷-۵۳۸).

مسأله برتری مرد بر زن و نادیده انگاشتن منزلت زن نگاهی جدید نیست و چه بسا خرده‌گیری‌هایی که به استناد آیه ﴿یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحد، و خلق منها زوجها﴾ (نساء/۱) ای مردم، بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد» اصل این برتری را از همان ابتدا در مسأله خلقت مطرح نموده‌اند.

حال این سوال به ذهن متبادر می‌شود آیا در آغاز آفرینش، زن از دنده چپ مرد آفریده شده و جزئی ناچیز از وجود مرد است یا مستقل آفریده شده و خلقت او اصیل است؟ آیا آفرینش زن بیانگر تبعیض در خلقت و برتری یکی بر دیگری است؛ یکی معیوب است و دیگری بدون عیب؟ پرسش از اصل آفرینش انسان و در پی آن آفرینش زن و به بیانی دیگر پرسش از چگونگی آفرینش، از دیر باز توجه بشر را به خود معطوف داشته و هر کس شایسته فهم و فکر خود، با تکیه بر منابع اصیل یا بدون توجه به آن‌ها، پاسخی داده است. حق این است که انسان از آن جا که شاهد خلقت خود نبوده، از

چگونگی پیدایش خود نیز عالم نیست. ملاصدرا در تفسیر خود زن را اشتقاقی از مرد و خلق شده از دنده چپ یا باقیمانده گل آدم می‌داند (ر.ک؛ ملاصدرا ۱۳۶۴: ۸۶/۳).

۱-۶. نقد و بررسی

می‌توان گفت آنچه ملاصدرا در مورد خلقت زن بیان کرده است ظاهراً با برخی از آیات قرآن ناسازگار است. از طرف دیگر، کلام وی می‌تواند هم شامل زن بشود و هم شامل مرد؛ منظور از «بعضی برای تهیه پوشاک و خانه و اثاث» را در این عبارت او که «بعضی برای تجمل و آسایش و بعضی برای نکاح و آمیزش و بعضی برای تهیه پوشاک و خانه و اثاث» می‌توان خطاب به مردان تلقی کرد. بنابراین، تا حدی تعجب‌آور است که سبزواری دلالت این متن را متوجه برداشتی کرده که زنان در گروه حیوانات قرار داده شده است، در صورتی که گفته ملاصدرا می‌تواند دربردارنده زن و مرد به یکسان باشد.

نکته دوم اینکه معلوم نیست که سبزواری از کجای کلام ملاصدرا استفاده می‌کند که منظور ایشان زنان هستند و نه مرد و زن هر دو باهم؟ در این گفتار اشاره‌ای به جنس زن نشده است و مردها هم می‌توانند مشمول «بعضها للنکاح» باشند. ملاصدرا کجای این کلام تصریح می‌کند که مقصودش از این قسم حیوان، زنان می‌باشند؟ در واقع نکاح به معنی آمیزش جنسی است، معنی واژه نکاح فقط آمیزش مرد با زن نیست. زن هم با مرد نکاح می‌کند. این میل غریزی که در انسان وجود دارد، امری مشترک با سایر حیوانات است و یکسان شمردن آن با امور جسمانی انسانی (حیوانیت) هیچ اشکالی ندارد.

به عقیده علامه طباطبایی هر یک از مرد و زن دستگاه تناسلی دارند و از مجموع آن دو توالد و تناسل صورت می‌گیرد، پس هر یک از آن دو فی نفسه ناقص، و محتاج به طرف دیگر است، و از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می‌شود، و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می‌کند، و چون بدان رسید آرام می‌شود، چون هر ناقصی مشتاق به کمال است، و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است، و این حالت همان شهوتی است که در هر یک از این دو طرف به ودیعت نهاده شده (ر.ک؛ طباطبائی ۱۳۷۴: ۱۶/۲۴۹، سوره روم). خود ملاصدرا نیز به این دو طرفه بودن تصریح می‌کند. «محبه الرجال للنساء و محبه النساء للرجال طلبا للنکاح: محبت مرد

برای زن و محبت زن برای مرد برای امر نکاح»؛ (ملاصدرا ۱۳۶۸: ۱۷۲ / ۷) آیه‌ای هم که او به عنوان شاهد آورده همین معنا را افاده می‌کند. چون در آیه فرمود: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (نحل / ۱۶)؛ و خدا از جنس خودتان برای شما جفت‌هایی آفرید؛ خطاب در آیه به انسان است نه به مرد. چون قرآن برای انسان نازل شده نه برای مردان. منظور از زوج نیز همسر است نه زن و نیز بنا به عقیده علامه طباطبایی کلمه زوج در جمله: «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» به معنای همسر است نه زن، یعنی این کلمه در مورد هر دو قرین که یکی نر و دیگری ماده باشد، استعمال می‌شود یعنی هم به نر زوج می‌گویند و هم به ماده (ر.ک؛ علامه طباطبائی ۱۳۷۴، ۴ / ۲۱۵).

ظاهراً ملاصدرا می‌خواهد بگوید یکی از نعمات برای مرد و زن این است که جنس مخالف را خداوند برای او قرار داده تا سبب بقای نسل و اطفای شهوت باشد. اما سبزواری در شرح این کلام ملاصدرا ظاهراً به بیراهه رفته و امر بر ایشان مشتبه شده است. باید توجه داشته باشیم هر چند زن از نظر خلقت جسمانی ضعیف‌تر از مرد خلق شده است اما این امر که زن از نظر ارزش پائین‌تر از مرد باشد پذیرفتنی نیست چرا که بالا و پائین بودن ارزشمندی انسان به عمل او بستگی دارد نه به جنسیتش.

تفسیری که سبزواری از کلام ملاصدرا ارائه کرده زن را طفیلی جنس مرد معرفی می‌کند؛ گویی زن فقط برای مرد آفریده شده و او فقط به عنوان ارضا کننده غریزه جنسی مردان است و صورت ظاهریش را طوری قرار داده‌اند که برای مرد قابل تحمل و دوست‌داشتنی باشد، این تفسیر کاملاً با نظرات قرآنی منافات دارد. اینکه زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است اسلام هرگز چنین سخنی ندارد. اسلام با صراحت می‌گوید زمین و آسمان، و هر چه در آن است همه برای انسان آفریده شده‌اند اما هرگز نمی‌گوید زن برای مرد آفریده شده است. اصولاً زن و مرد مکمل وجود یکدیگرند به گونه‌ای که نظام هستی، وجود مرد را بدون زن و عکس آن را باعث کاستی و نقص آفرینش می‌شمارد. قرآن می‌فرماید: از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی این است که خالق جهان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و مهر و رحمت برقرار کرد تا برای متفکران نشانه‌هایی باشد. پروردگار در زمان آفرینش انسان از مقام خلافت الهی او گفت و گو می‌کند؛ ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره / ۳۰)؛ می‌خواهم در زمین جانشینی بیافرینم» و زنان را

خارج از این موضوع قرار نداده و در نحوه آفرینش او از مبدأ واحد انسانی سخن می گوید؛ ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (زمر/۶)؛ شما را از یک انسان آفرید، در مقام تعریف و توصیف کمالات انسانی او صاف مرد و زن را یکسان و هماهنگ با هم بیان می دارد ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ﴾ (احزاب/۳۵)؛ به درستی که مردان مسلمان، و زنان مسلمان و مردان مؤمن، و زنان مؤمن، مردان عابد، و زنان عابد و... «اسلام می گوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» مطهری در این زمینه می گوید: اگر قرآن زن را مقدمه مرد و آفریده برای مرد می دانست قهراً در قوانین خود این جهت را در نظر می گرفت ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت چنین نظری ندارد و زن را طفیلی جود مرد نمی داند، در مقررات خاص خود درباره زن و مرد به این مطلب نظر نداشته است (ر.ک؛ مطهری ۱۳۸۵، ۱۱۵ - ۱۱۹).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه اول این بخش از کلام خدا که می فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ (تین/۴-۶)؛ که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده ایم. سپس او را به پائین ترین مرحله بازگرداندیم. مگر کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند که برای آنها پاداشی است قطع ناشدنی. مطابق نظر علامه طباطبایی قرآن احسن تقویم بودن انسان (زن و مرد) را مشروط به «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» مگر آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند» کرده است. بنا به عقیده وی این استثناء متصل و استثناء از جنس انسان است؛ (ر.ک؛ علامه طباطبائی ۱۳۷۴، ۲۰ / ۵۴۰ - ۵۴۲). یعنی در اینجا ذکر شده که ایمان و عمل صالح، زن و مرد را به احسن تقویم نگه می دارد.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس ظهور ابتدایی آیات قرآن کریم، حضرت آدم (ع) با نافرمانی در برابر دستورات الهی مبنی بر نزدیک شدن به درخت ممنوعه، دچار معصیت شد. حال پرسش این است که اگر آدم (ع) پیامبر بود و پیامبران نیز باید معصوم و مصون از خطا باشند، عصیان، نافرمانی و نسبت های دیگر تصریح شده در قرآن، چگونه می تواند با عصمت و پیامبری آدم (ع) سازگار باشد؟ با توجه به آنچه گفته شد می توان

استنباط کرد که به عقیده‌ی ملاصدرا و پیروان وی خطایی که حضرت آدم (ع) دستوری ارشادی است و آنچه وی مرتکب شد ترک اولی بود. نهی خداوند به آدم (ع) تحریمی و یا مولوی نبوده است تا سرپیچی از آن مستلزم معصیت خدا باشد، بلکه راهنمایی، خیرخواهانه و ارشادی بوده است. خداوند خواسته مصلحت نخوردن از درخت و مفسده خوردن از آن را بیان کند، پس مراد از «ظلم» ظلم به نفس و خود را گرفتار مشقت و سختی و به هلاکت انداختن است، نه ظلم به حقوق خدا که در باب مسأله‌ی ربوبیت و عبودیت از نافیات به شمار می‌رود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mahnaz Mozafarifar



<https://orcid.org/0000-0002-1684-1747>

منابع

قرآن مجید.

- آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۸۸). شرح بر زاد المسافر صدر المتألهین شیرازی. قم: بوستان کتاب.
- رخشاد، محمد حسین. (۱۳۸۷). در محضر علامه طباطبائی. ج ۲. قم: مؤسسه فرهنگی سما.
- سبزواری، ملاحادی. (۱۳۷۶). مجموعه رسائل. تعلیق و تصحیح و مقدمه جلال الدین آشتیانی. ج ۲. تهران: أسوه.
- _____ . (۱۳۸۳). اسرار الحکم. چاپ دوم. قم: مطبوعات دینی.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی التفسیر القرآن. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. ج ۲۰. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- _____ . (۱۳۸۷). رسائل توحیدی. ترجمه و تحقیق علی شیروانی. قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، ابوالفضل بن الحسن. (۱۴۰۶). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۱۰. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- قمی، ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه. (۱۴۱۳) *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه. ملاصدرا. (۱۳۸۵). *الشواهد الربوبیه*. ترجمه و تفسیر جواد مصلح. چ ۴. تهران: سروش.
- _____ . (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. ۹ جلد. چاپ دوم. قم: مکتبه المصطفوی.
- _____ . (۱۳۶۴). *تفسیر القرآن الکریم*. ۷ ج. قم: بیدار.
- _____ . (۱۳۸۷). *الشواهد الربوبیه همراه با حواشی حکیم سبزواری*. ترجمه علی بابایی. چ ۱. تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۸۵). *اسرار الآیات*. ترجمه محمد خواجوی. چاپ دوم. تهران: مولی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). *نظام حقوق زن در اسلام*. قم: صدرا.

References

The Holy Quran.

- Ashtiani, Seyed Jalaluddin. (2009). *Commentary on Zad al-Masfar Sadr al-Mutalahin Shirazi*. Qom: Bostan Ketab. [in Persian]
- Mulla Sadra (2006). *Al-Shawahid al-Rubabiyyah*. Translated and interpreted by Javad Mosleh. Edition 4. Tehran: Soroush. [in Persian]
- _____ . (1989). *Al-Hikma al-Muttaliyyah in Al-Asfar Al-Aqliyyah Al-Arabah*. 9 volumes. second edition. Qom: Al-Mustafawi School.
- _____ . (1985). *Tafsir of the Holy Qur'an*. 7 c. Qom: Bidar. [in Persian]
- _____ . (2008). *Al-Shawahid al-Rubabiyya with the margins of Hakim Sabzevari*. Translated by Ali Babaei. Edition 1. Tehran: Molly. [in Persian]
- _____ . (2006). *The secrets of the verses*. Translated by Mohammad Khajavi. second edition. Tehran: Molly. [in Persian]
- Motahari, Morteza. (2006). *Women's rights system in Islam*. Qom: Sadra. [in Persian]
- Qomi, Abu Jaafar Muhammad ibn Ali ibn Babouyeh. (1992) *I am for Hazrat al-Faqih*. Qom: Society of Seminary Teachers. [in Persian]
- Rakshad, Mohammad Hossein. (2008). *In the presence of Allameh Tabatabai*. Edition 2. Qom: Sama Cultural Institute. [in Persian]
- Sabzevari, Mollahadi. (1997). *A collection of messages*. Suspension and correction and introduction by Jalaluddin Ashtiani. Edition 2. Tehran: Osweh. [in Persian]
- _____ . (2004). *Secrets of wisdom*. second edition. Qom: Religious Press. [in Persian]

- Tabatabai, Mohammad Hossein. (1995). *Al-Mizan fi al-Tafseer al-Qur'an*. Translated by Mohammad Bagher Mousavi Hamdani. 20 c. Qom: The Islamic Publishing House of the Seminary Teachers' Society.
- _____. (2008), *monotheistic epistles*. Translation and research by Ali Shirvani. Qom: Bostan Ketab. [in Persian]
- Tabarsi, Abulfazl bin Al-Hassan. (1985). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. 10 vol. Beirut: Dar al-Haya al-Toras al-Arabi. [in Arabic]

استناد به این مقاله: مظفری فر، مهناز (۱۴۰۱). واکاوی تطبیقی «عصمت» و «بهشت» حضرت آدم و «کیفیت خلقت حوا» از منظر ملاصدرا، سبزواری و علامه طباطبائی، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه دوره ۳، شماره ۵: ۲۹۴-۲۷۱.

DOI: 10.22054/JCST.2023.72051.1110



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.